کودکانی که از تحصیل بازمانده‌اند

آیا تحصیل حق من نیست؟

راضیه کباری

پویان کودکی ایرانی است اما متفاوت. پویان به درس و مدرسه علاقه دارد اما از رفتن به مدرسه منع شده است. علت این امر اما شرایط ناخواسته جسمی اوست.

- خاله می‌خواهی کمکم کنی برم مدرسه.

اگه بتونم.

مدرسه را دوست داری؟

- بله آنجا می‌تونم بازی کنم

پس درس چی؟

- خوب سعی می‌کنم آن را هم یاد بگیرم

ازوقتی که خود را شناخته با معلولیت دست و پنجه نرم می‌کرده شاید خود او هم متوجه تفاوتش با بچه‌های دیگر نباشد. با مادری خسته که امروز از پس سالیانی پر درد هنوز به دنبال راهی است تا کودکش را به گم شده‌اش؛ «آموزش» برساند.

طرح: محبوبه ممبر قافی

پویان امروز ۱۴ سال دارد. سالم به دنیا آمده اما در اثر تشنج در بیمارستان به اصطلاح به cp یا همان فلج مغزی دچار شده است. مادرش می‌گوید روزی که پویان را از بیمارستان آوردیم هرگز فکر نمی‌کردیم چه بلایی بر سرمان آمده است من قبل از پویان دو بچه دیگرم را بزرگ کرده بودم و تجربه‌ام می‌گفت پویان مراحل رشد را طی نمی‌کند. این بود که فهمیدیم دچار فلج مغزی شده. اسپاسم عضلات سمت راست بدن، حرکت را برایش بسیار دشوار کرده بود کم کم اختلال بینایی هم به آن اضافه شد. کاردرمانی، جلسات توانبخشی و صبر و حوصله یاریمان کرد تا پویان در ۶ سالگی بتواند با کمک ما راه برود. پویان کم کم به سن مدرسه می‌رسید، در این هنگام بود که آموزش و پرورش استثنایی مدرسه کودکان معلول جسمی حرکتی را برای آموزش پیش از دبستان پویان انتخاب کرد جایی که کودکان، همه مشکل حرکتی داشتند و معلم درکی از مشکل توأمان بینایی پویان نداشت. علاوه بر این، پویان از لحاظ لامسه نیز مشکل داشت این بود که سال بعد به مدرسه نابینایان رفتیم. یک سال هم در آنجا تلاش کردند تا لامسه پویان تقویت شود تا بتواند حروف بریل را لمس کند.سال بعد نوبت آموزش کلاس اول بود با قانون مدرسه پویان سه سال وقت داشت الفبا را بیاموزد. تلاش و باز هم تلاش. پویان و سه دانش‌آموز دیگر در یک کلاس درس می‌خواندند. آنها نابینایی و مشکلات جسمی دیگر را با هم داشتند. هر سال شاهد بودیم فرصت سه ساله یکی از آنها تمام می‌شد و لاجرم ترک تحصیل می‌کرد. برای اینکه پویان نیز به این سرنوشت دچار نشود هر کاری می‌کردم معلم می‌گفت باید خارج از وقت مدرسه خصوصی با او کار کنم قبول می‌کردم حتی یک معلم هم در خانه گرفته بودم و خودم روش آموزش به پویان را به او یاد دادم. دو سال گذشت و معلمش که تجربه کافی در زمینه کار با این گونه دانش‌آموزان را نداشت، نتوانست به پویان کمک زیادی کند سال سوم هم که معلم با تجربه بود در وسط سال تحصیلی به مرخصی رفت و دیگر معلمی نبود که تنها شاگرد کلاس را نگه دارد. حضور در کلاس‌های دیگر هم بجز خستگی و کلافگی ثمری نداشت لاجرم ما هم سرنوشت نانوشته این کودکان را پذیرفتیم و در خانه نشستیم. مادر آهی می‌کشد و ادامه می‌دهد: آنها می‌گفتند نیرو نداریم، وسیله کمک آموزشی برای این کودکان نداریم و... همه این حرف‌ها از نظر من بهانه‌هایی بود که سد راه آموزش پسرم شده بود پویانی که به خوبی می‌شنید و هوش و استعداد مناسبی داشت. به جرم اینکه با درشت نویسی، بیش از دو حرف را نمی‌دید و قدرت لمس حروف بریل را نداشت از تحصیل باز ماند.

حالا مادر پویان، خود بیمار است، او و اعضای دیگر خانواده به سختی می‌توانند دنبال کلاس و آموزش پویان باشند. مادر ادامه می‌دهد: از کاردرمانی که قبل از مدرسه برای پویان انجام شده بود راضی بودم. پویان از لحاظ حرکتی بسیار بهتر شده بود و می‌توانست با کمک راه برود. از مدرسه که دلسرد شدیم برای آموزش مهارت‌های خودیاری، به چند مرکز بهزیستی سر زدیم و پویان را ثبت‌نام کردیم حالا می‌توانست لباس‌هایش را از تن در بیاورد و تا حدودی مستقل غذا بخورد اما از توانبخشی بینایی خبری نبود. دستم به جایی نمی‌رسید. در بهزیستی هم نه مشاوری، نه آموزش، نه اطلاع‌رسانی و نه زبان خوشی بود که لااقل دلمان را به آن خوش کنیم.

پویان با زبان شیرینش از مرکزی که به آن می‌رود می‌گوید: من یک دوست دارم اسمش ستایش است. او چشمهایش خوب نمی‌بیند. پویان را با مادرش در آکادمی کودک نابینا دیده بودم آنجا که جلوی پله‌ها، با پاهای لرزان تلاش می‌کرد خود را به کلاس برساند اما گویا آنجا نیز مجالی برای آموزش او فراهم نشده بود. مادر می‌گوید مرکز دور بود و در محدوده طرح. هزینه هر بار رفتن و آمدن برای ما بسیار گران تمام می‌شد هر چند پویان می‌توانست در آنجا موسیقی یاد بگیرد.

پویان به تازگی دوچرخه سواری را یاد گرفته، با برادرش برای تمرین فوتبال می‌رود و دوست دارد مانند دیگر کودکان، کودکی کند. آشنایی با پویان و مادر خسته اما امیدوارش، باز این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که این همه سردرگمی چرا؟ این همه بی‌کسی و تنهایی چرا؟ کودکی که خوب می‌شنود چرا نباید آموزشهای شفاهی داشته باشد، ضعف سیستم آموزش استثنایی کجاست؟ جای خالی مشاورانی دلسوز در بهزیستی را چه کسی می‌تواند پر کند؟

■ نوید زندگی عادی با توانبخشی زود هنگام

اما توانبخشی تا چه حد در بهبود کیفیت زندگی معلولان cp چون پویان مؤثر است؟ برای یافتن پاسخ، با **فرزاد جعفری** کارشناس کاردرمانی و کارشناس ارشد فیزیولوژی ورزش که سالها به کار توانبخشی پویان و بیماران مشابه او مشغول بوده، صحبت می‌کنیم؟ در ابتدا او از این بیماری می‌گوید: Cp یا فلج مغزی، بیماری است که سیستم اعصاب مرکزی مغز را درگیر می‌کند. البته این بیماری پیشرونده نیست. آسیب مغزی در دوران بارداری؛ هنگام زایمان یا بعد از آن اتفاق می‌افتد و بر اساس اینکه کدام قسمت مغز و تا چه اندازه درگیر شده باشد انواع مختلفی از اختلال را ایجاد می‌کند. برخی تنها درگیری حرکتی دارند و از نظر بینایی و شنوایی مشکلی ندارند ولی برخی چند معلولیتی هستند و مشکل بینایی، شنوایی و حتی ذهنی هم پیدا می‌کنند.

■ نتیجه کاردرمانی برای این افراد چگونه است؟

پیش آگهی درمان بر اساس شدت بیماری متفاوت است. در بیمارانی که یک طرف اندام درگیر می‌شود پیش آگهی خوب است زیرا طرف آسیب دیده می‌تواند بهبود یابد و مانند طرف دیگر بدن کار کند. پویان «دی پلژی» است یعنی دو طرف بدنش درگیر است. او هم درگیری دست دارد و هم پا ولی شدت درگیری در دو طرف بدنش با هم متفاوت است. دی پلژی هم پیش آگهی خوبی دارد. در فلج مغزی توان عضلانی بالا می‌رود و به اصطلاح گرفتگی عضلانی پیدا می‌شود که هرچه بیشتر باشد اختلال حرکتی بیشتر و استقلال فرد کمتر خواهد شد. برخی نیز «دیس تونیک» هستند که بر اساس شدت گرفتگی عضلانی گاه ویلچر سوار می‌شوند. این افراد هرگز زندگی مستقلی را تجربه نخواهند کرد. شاید بسیاری از معلولان cp کاملاً بهبود نیابند ولی اگر توانبخشی زود هنگام برایشان انجام شود می‌توانند به زندگی عادی برگردند.

> هر چند فرایند توانبخشی پویان تقریباً پایان یافته اما مشکل اصلی کودکانی مثل او در ایران این است که وقتی به سن مدرسه می‌رسند چون آموزش ویژه‌ای در مدرسه نمی‌بینند فرایند توانبخشی آنها کامل نمی‌شود. یعنی سیستم آموزش و پرورش نیز برای این بچه‌ها برنامه‌ای ندارد

■ زود هنگام یعنی از چه وقتی؟

فلج مغزی از بدو تولد قابل تشخیص است. بچه‌ای که با وزن خیلی کم به دنیا می‌آید نارس است و مدتی را در nicu می‌گذراند، ریسک خطر بالایی دارد و باید از زمان تولد تحت توانبخشی و از جمله کاردرمانی قرار گیرد. شاید در مراحل اولیه تنها قرار گرفتن کودک در وضعیتی مناسب ضروری باشد تا گرفتگی عضلانی بیشتر نشود و اندام تغییر شکل ندهد. بتدریج رفلکس‌ها افزایش می‌یابند و رفلکس‌های غیر قرینه در بدن باعث اختلال حرکتی و گاه تغییر شکل اندام می‌شوند.از بدو تولد می‌توانیم به خانواده آموزش بدهیم که با ماساژ و قرار دادن نوزاد در وضعیت مناسب، به نوزاد کمک کنند تا حداقل آسیب حرکتی را ببینند و عملکرد اندام بالا برود. فرد cp مراحل رشد حرکتی را بخوبی طی نمی‌کند ما توانبخشی را بر اساس عملکردهایی که کودک باید در سنین مختلف داشته باشد انجام می‌دهیم مثلاً از سه ماهگی تا شش ماهگی باید کنترل سر کامل شود. پس در این کودکان تمرینات کنترل سر باید در این زمان انجام شود. در مراحل دیگر رشد، مانند غلتیدن، سینه خیز رفتن، ایستادن و راه رفتن که تا دوازده ماهگی تکمیل می‌شوند. تکنیکهای مختلفی برای درمان این بچه‌ها وجود دارد که همه به رشد حرکتی او کمک می‌کند. اگر برنامه توانبخشی بموقع انجام شود و کودک بموقع ارجاع داده شود مشکلات خیلی بهتر و سریعتر رفع می‌شوند.

■ حتی مشکلات ذهنی؟

حتی مشکلات ذهنی. این کودکان بر اساس اینکه درگیری ذهنی تا چه حد باشد تقسیم‌بندی می‌شوند برخی آموزش پذیرند، برخی تربیت پذیر و برخی دیگر مرزی. برخی هم هوش طبیعی دارند. از یک سالگی، گرفتن وسایل با دست و مهارتهای اینچنینی آغاز می‌شود و کودک cp باید این مهارتها را در سیستم آموزشی خاصی فرا بگیرد تا مراحل آموزش ذهنی همزمان با کودکان دیگر انجام شود.

■ وضعیت توانبخشی در ایران چگونه است؟

این روزها آشنایی متخصصان مغز و اعصاب و اطفال با درمانهای توانبخشی، از جمله کاردرمانی بیشتر شده است و ثابت شده که اگر در کنار درمان کودک، مراحل توانبخشی او نیز انجام شود نتیجه بهتری گرفته می‌شود. از این‌رو شاهدیم که سن ارجاع پایین آمده است. وضع در برخی از بیمارستانهای آموزشی دولتی بهتر است ولی کار توانبخشی باید در همه مراکز درمانی جدی گرفته شود. امروز بچه‌هایی داریم که در چند روزگی به کاردرمان مراجعه کرده‌اند و بچه‌هایی که تا دو سالگی هم ارجاع داده نشده‌اند. کاردرمانها در اغلب بیمارستانها حضور دارند ولی مهم این است که بیمار بموقع توسط متخصص به آنها ارجاع داده شود.

■ حمایت بیمه‌ها حلقه مفقوده درمانهای توانبخشی

در بسیاری از نقاط دنیا امروزه بیمه‌ها برای کاهش بار مالی درمانی که بر خانواده یا بخش دولتی تحمیل می‌شود، قسمتهای گوناگون توانبخشی را مورد توجه ویژه قرار داده‌اند اما در کشور ما...

■ با وجود تخصص‌های متنوع توانبخشی، چرا کاردرمان این کودکان به‌سختی پیش می‌رود؟

مشکل ما در بخش توانبخشی و از جمله کاردرمانی، نبود حمایت بیمه‌ای سازمانهای بیمه گر است. انجمن کاردرمانی ایران برای اینکه خدمات کاردرمانی تحت پوشش بیمه قرار گیرد، درخواست خود را ارائه داده است اما چون فرایند کاردرمانی طولانی مدت و هزینه بر است بیمه‌ها این درخواست را قبول نمی‌کنند.

■ با بالا رفتن تعرفه‌های کاردرمانی باید وضعیت والدین بدترهم شده باشد

بله وزارت بهداشت با تعرفه‌گذاری خدمات پزشکی،می‌خواهد گروههای پزشکی بیشتر از حد اعلام شده وجهی دریافت نکنند اما در حال حاضر کاردرمانها حتی کمتر از تعرفه مصوب، وجه دریافت می‌کنند یا مجبور می‌شوند تعداد جلسات کاردرمانی را کاهش دهند زیرا می‌خواهند فشار اقتصادی را بر خانواده بیمار کمتر کنند. از آن گذشته بهزیستی هم هزینه درمان تعداد کمی از بیماران را می‌پذیرد. به این ترتیب در مراکز و بیمارستانهای خصوصی که گاه امکانات خوبی هم دارند فشار اقتصادی بر بیمار و درمانگر وارد می‌شود.

■ مادر پویان می‌گوید؛ او از نظر حرکتی خیلی بهتر شده اما مشکل امروز او لامسه ضعیفش است؟

درک حسی پویان ضعیف است در بچه‌هایی که مشکل ذهنی دارند ادراک بینایی، شنوایی و ذهنی دچار مشکل می‌شود یعنی مغز آنها قادر به تشخیص نیست. با تکنیک یکپارچگی حسی حواس پنجگانه را با حس عمقی تقویت می‌کنیم. گاه IQ این بچه‌ها مرزی بین بچه‌های نرمال و غیر نرمال است و مشکل آنها در مهارتهای جزئی دیده می‌شود هر چند ممکن است ارتباطات اجتماعی و کلامی نسبتاً خوبی داشته باشند. پویان چون مشکل بینایی دارد مجبور است از لامسه‌اش بیشتر استفاده کند و با کاهش درک حسی مشکل او دو چندان می‌شود. زیرا افراد نابینا لامسه را جایگزین حس بینایی می‌کنند.

■ سرگردانی بیماران در نبود مراکز جامع

هر چند فرایند توانبخشی پویان تقریباً پایان یافته اما مشکل اصلی کودکانی مثل او در ایران این است که وقتی به سن مدرسه می‌رسند چون آموزش ویژه‌ای در مدرسه نمی‌بینند فرایند توانبخشی آنها کامل نمی‌شود. یعنی سیستم آموزش و پرورش نیز برای این بچه‌ها برنامه‌ای ندارد.

■ به نظر می‌رسد این کودکان باید به‌عنوان نمونه‌های مجزا دیده شوند و برنامه آموزشی جداگانه‌ای داشته باشند و حتی افرادی برای آموزش آنها تربیت شود.

همین‌طور است. خیلی از بچه‌ها مشکل حرکتی دارند و با واکر و ویلچر حرکت می‌کنند ولی از نظر ذهنی هیچ مشکلی ندارند اینها باید در سن مدرسه در سیستم آموزشی دیده شوند.

■ وضع حرفه آموزی چطور است؟

مراکزی در بهزیستی برای حرفه آموزی وجود دارد که البته از نظر کیفی و کمی کافی نیستند. این افراد برای دست یافتن به یکسری از مهارتها به آموزشهایی خاص نیاز دارند تا بتوانند وارد حرفه‌ای خاص شوند. در ایران وضعیت توانبخشی حرفه‌ای نیز مانند آموزش مطلوب نیست.

تخفیف به مراجعان دارای معلولیت از ۳۰ تا۷۵ درصد

رئیس بیمارستان خیریه رحیمیان خبر داد: مراجعان دارای معلولیت از ۳۰ تا۷۵ درصد تخفیف بهره‌مند می‌شوند.

رئیس بیمارستان خیریه رحیمیان شهر الوند در گفت‌وگو با پیک‌توانا از انعقاد تفاهمنامه همکاری با کانون معلولین شعبه شهر الوند خبر داد و گفت: بر اساس این تفاهمنامه اعضای دارای معلولیت که معرفی‌نامه کانون توان را به همراه داشته باشند از ۳۰تا۷۵ تخفیف خدمات درمانی بهره‌مند می‌شوند.

ابوالفضل محمدزاده اظهار داشت: افراد دارای معلولیت در دریافت خدمات سرپایی، ویزیت و معاینه از ۷۵ درصد و در خدمات مربوط به بستری از ۳۰ تا ۴۰درصد تخفیف برخوردار می‌شوند. وی با بیان اینکه ما در پذیرش بیماران دارای معلولیت هیچ محدودیتی نداریم تصریح کرد: تا آنجا که امکانات بیمارستان اجازه بدهد افراد دارای معلولیت را پذیرش می‌کنیم و این‌گونه نیست که برای پذیرش این عزیزان سقف خاصی قائل باشیم.

رئیس بیمارستان خیریه رحیمیان همچنین با بیان اینکه معلولیت ناتوانی نیست افزود: معلولان نیازمند ترحم نیستند بلکه نیاز به کمک و توجه دارند تا بتوانند استعدادهای خود را به مرحله ظهور برسانند. وی در توضیح علت انعقاد این تفاهمنامه ابراز داشت: همه انسان‌ها موظف هستند به یکدیگر خدمت برسانند و ما نیز احساس کردیم در بخش سلامت افراد دارای معلولیت می‌توانیم یاری‌رسان این گروه از جامعه بوده و در جهت بازیابی سلامت معلولان قدمی برداریم.

تلنگر

سمیه افشین فر

دوست داشتن حق ما هم هست

ماه مبارک رمضان هر شب در برنامه ماه عسل قصه آدم‌ها مرور می‌شود قصه‌هایی که قرار است تلنگری باشند برای من و شمای بیننده تا اندکی احساس‌مان را در دنیای بی‌احساس امروز قلقلک دهد. در هشتمین شب اجرای برنامه ماه عسل که سه‌شنبه ۲۵ خرداد از شبکه سراسری ۳ پخش شد دو میهمان دعوت شده بودند که یکی چند بار به خواستگاری رفته بود وجواب رد شنیده بود و دیگری جوان نابینای خرم آبادی که خواهان دختر بینایی بود ولی خانواده دختر حتی اجازه خواستگاری رسمی هم به او نداده بودند.

جدا از ترکیب انتخاب میهمان‌ها که به نظر می‌توانست باسلیقه‌تر باشد تا فرهنگ‌سازی بهتری صورت گیرد (مثلاً جوان بینایی که جواب رد شنیده و فرد نابینایی که جواب مثبت دریافت داشته) از آنجا که یکی از میهمانان فردی دارای معلولیت است ذکر چند نکته خالی از لطف نیست اول اینکه بدانیم افراد دارای معلولیت همانند همه افراد دارای شرایط روحی و روانی یکسانی هستند یعنی همانقدر که این احتمال وجود دارد جوانی عشق را تجربه کند همین قدر احتمال وجود دارد که یک جوان نابینا یا معلول نیز عشق را تجربه کند و به همان نسبت که جوانی ناکامی در عشق را تجربه می‌کند یک جوان نابینا نیز می‌تواند ناکامی را تجربه کند و فرد معلول تافته جدا بافته نیست هر چند این ناکامی ممکن است برای جوانان دارای معلولیت بارها و بارها پیش بیاید چرا که عده کثیری از جوانان دارای معلولیت عمدتاً درگیر رابطه‌هایی می‌شوند که پایان خوشی ندارد. در بررسی علل این موضوع نیز بخشی به خود فرد معلول و نوع انتخاب‌هایش برمی‌گردد و بخشی به نگاه جامعه، نگاه «کبوتر با کبوتر باز با باز» و برداشت غلطی که از آن در میان افراد جامعه وجود دارد متأسفانه در نگاه عموم برداشت از این جمله این است که فرد معلول باید لزوماً با فردی دارای معلولیت ازدواج کند در حالی که نمونه‌های متعدد ازدواج موفق افراد دارای معلولیت با افراد سالم نشان می‌دهد که باید تغییری اساسی در این نگاه عمومی ایجاد کرد.

اما در خصوص نکته دوم هر چند بحث در خصوص ازدواج آن هم ازدواج یک فرد دارای معلولیت با یک فرد سالم نیاز به کار کارشناسی و بررسی‌های بیشتری داشته و نباید در قالب یک شوی تلویزیونی یک ساعته گنجانده می‌شد اما به نظر می‌رسد مجری برنامه می‌توانست بهتر به گفت‌وگو با مرتضی بپردازد، می‌توانست از او در مورد کارش بپرسد و میهمان باید بهتر و بیشتر به توانمندی‌های خود اشاره می‌کرد اینکه من همه جا به تنهایی رفت و آمد می‌کنم هر چند نشانه‌ای از توانایی است اما ملاکی برای توانایی در تشکیل زندگی نیست، چون بحث ازدواج بود مرتضی باید شفاف می‌گفت که کارش چیست و درآمدش چه قدر است و آیا توانایی‌های اولیه تشکیل زندگی را دارد؟ بیننده با دیدن مرتضی نه تنها حق را به او نمی‌داد بلکه غیرمستقیم جانب پدر دختر را می‌گرفت که «حق داشته برای چی باید دخترش را به یک جوان نابینا بدهد!» و این از نقطه ضعف نحوه دیالوگ میهمان و مجری ناشی می‌شد مجری باید از مرتضی همانند یک جوان عادی سؤال می‌کرد؛ سؤال‌هایی که امروز از هر جوانی که قصد ازدواج دارد می‌پرسند و اگر احیاناً جوان در پاسخگویی به هر کدام از این موارد ناکام بماند طبعاً در خواستگاری ناکام خواهد ماند. به نظر می‌رسد هر چند باید نگاه عمومی در خصوص ازدواج افراد دارای معلولیت تغییر کند اما ای‌کاش برنامه سازان تلویزیونی خیلی محتاط‌تر و با نگاهی کارشناسی و دقیق به سراغ سوژه‌های دارای معلولیت بروند و بر این رسالت آگاه باشند که یکی از کارکردهای تأثیرگذار تلویزیون فرهنگ‌سازی و آموزش است نه درگیر کردن مخاطب با یک ماجرای احساسی چرا که خانواده دختر ممکن است هزاران دلیل موجه داشته باشند به هر حال تهیه‌کنندگان چنین برنامه‌هایی بهتر است هر فرد معلولی را صرفاً برای پر کردن آنتن و بدون کار دقیق کارشناسی سوژه خود نسازند هر چند این نیاز اساسی نیز وجود دارد که افراد دارای معلولیت خود نیز باید به دنبال ایجاد رابطه‌هایی منطقی بوده و شرایط ازدواج با افراد را همانند دیگر افراد جامعه لحاظ کنند.

اخبار ویژه

دبیر کل جدید کانون معلولان شهر تهران انتخاب شد

در نخستین نشست دبیران منطقه‌ای مناطق ۲۲گانه در سال ۹۵ و با حضور دبیران منطقه‌ای کانون معلولان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، مدیران ارشد اداره سلامت، آقای مهندس افشین پرفکر مقدم با اکثریت آرا به سمت دبیر کل کانون معلولان شهر تهران انتخاب شد. در این نشست از خدمات، تلاش وپیگیری خانم ترانه میلادی دبیر کل سابق کانون معلولان قدردانی شد.

در بطری‌های بازیافتی منطقه ۶ برای معلولان ویلچر می‌شود

به گزارش روابط عمومی شهرداری منطقه ۶ افشین خدامی معاون خدمات شهری و محیط زیست شهرداری منطقه ۶ با اشاره به اینکه اداره مدیریت پسماند منطقه در راستای آموزش و اطلاع‌رسانی طرح تفکیک از مبدأ پسماند خشک، اقدام به جمع‌آوری در بطری جهت امور خیریه و عام‌المنفعه کرد، گفت: طرح اولیه از سال گذشته به‌صورت پایلوت در ناحیه ۳ آغاز و قریب به ۳۶۰ هزار در بطری جمع‌آوری و تبدیل به سه ویلچر شد. در دوره دوم نیز با مشارکت فعالان عرصه مدیریت پسماند تعداد ۵۰۰ هزار در بطری بالغ بر ۹۰۰ کیلوگرم جمع‌آوری و تبدیل به چهار ویلچر شد.

وی در ادامه اضافه کرد: طی مراسمی در ماه مبارک رمضان روز یکشنبه سی‌ام خرداد ماه در مسجد جمکران ویلچرهای تهیه شده از جمع‌آوری در بطری‌های بازیافتی به تحویل گیرندگان اهدا شد.

سمیه عباسپور در رقابت‌های کامپوند به نشان طلا دست یافت

در آخرین روز از رقابت‌های تورنمنت انتخابی تیر و کمان پارالمپیک، بانوی کماندار تیم ملی به نشان طلای رقابت‌های انفرادی کامپوند دست یافت.

سمیه عباسپور در رقابت نهایی کامپوند انفرادی بانوان برای تصاحب نشان طلا به مصاف حریفی از اوکراین رفت و توانست با اقتدار به عنوان قهرمانی و نشان طلا دست یابد.

وی پیش از این موفق شده بود با کسب نشان برنز از رقابت‌های بخش کسب سهمیه، مجوز حضور در بازی‌های پارالمپیک ریو را نیز تصاحب کند و با نشان طلای بخش جهانی به کار خود در این مسابقات پایان داد.

این مسابقات با حضور ۲۵۳ ورزشکار از ۴۸ کشور جهان از ۲۵ تا ۳۰ خرداد ماه به میزبانی جمهوری چک برگزار شد.